

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۲۸

کبير عبادی

بازگشت به شاهی مشروطه



کبير عبادی

راهی برای پایان دادن به چرخه بحران در افغانستان؟ افغانستان در بیش از پنج دهه گذشته، نظام‌های سیاسی گوناگونی را تجربه کرده است؛ از جمهوری و حکومت‌های ایدئولوژیک گرفته تا دولت‌های موقت، نظام ریاستی و حاکمیت کنونی. با وجود این تغییرات، کشور همچنان با بحران‌های سیاسی، جنگ، بی‌ثباتی و شکاف‌های عمیق اجتماعی روبه‌رو بوده است.

این واقعیت، بسیاری از اندیشمندان و شهروندان را به این پرسش واداشته است که آیا بازگشت به یک نظام سیاسی آزموده و متوازن می‌تواند راهی برای خروج از این وضعیت باشد؟ یکی از دیدگاه‌های قابل تأمل، احیای نظام شاهی مشروطه همراه با نظام صدراعظمی و پارلمانی، مشابه ساختار «دهه دموکراسی» (۱۳۴۳ تا ۱۳۵۲) است. در آن دوره، افغانستان دارای قانون اساسی، پارلمان، آزادی نسبی مطبوعات و تفکیک نسبی قوا بود و پادشاه بیشتر نقش نماد وحدت ملی را ایفا می‌کرد تا مدیر اجرایی کشور. در چنین الگویی، پادشاه از رقابت‌های روزمره سیاسی فاصله دارد و به عنوان نماد وحدت، تداوم دولت و پاسدار قانون اساسی عمل می‌کند، در حالی که اداره امور اجرایی کشور بر عهده صدراعظم و کابینه‌ای است که از حمایت پارلمان برخوردار باشند. این ساختار می‌تواند از تمرکز بیش از حد قدرت در دست یک فرد جلوگیری کرده و زمینه پاسخگویی بیشتر دولت را فراهم سازد. از نگاه طرفداران این دیدگاه، بسیاری از بحران‌هایی که افغانستان پس از سال ۱۳۵۲ تجربه کرد، از کودتا علیه نظام سلطنتی آغاز شد و سپس با کودتای کمونیستی، اشغال شوروی، جنگ‌های داخلی، ظهور طالبان و ادامه مداخلات خارجی، کشور وارد چرخه‌ای از بی‌ثباتی شد که آثار آن تاکنون ادامه دارد. از این منظر، بازگشت به یک نظام سلطنتی مشروطه می‌تواند نماد بازگشت به ثبات، قانون‌گرایی و توازن سیاسی باشد. در این چارچوب، برخی از هواداران این نظریه، مصطفی ظاهر را به دلیل پیشینه خانوادگی، شناخت از مسائل افغانستان، تجربه سیاسی و ارتباط با نسل جدید، گزینه‌ای مناسب برای ایفای نقش پادشاه مشروطه می‌دانند. البته در این الگو،

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

پادشاه قدرت اجرایی ندارد، بلکه نقش او حفظ وحدت ملی، حمایت از قانون اساسی و ایجاد توازن میان نهادهای کشور است. با این همه، تحقق چنین طرحی تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بر پایه اراده آزاد مردم، توافق ملی، تدوین قانون اساسی جدید، انتخابات شفاف و احترام به حقوق همه شهروندان صورت گیرد. هیچ نظام سیاسی، صرفاً به دلیل نام یا ساختار خود، تضمین‌کننده موفقیت نیست؛ بلکه موفقیت آن به کیفیت نهادها، حاکمیت قانون، مشارکت سیاسی و پاسخگویی مسئولان بستگی دارد. در نهایت، آنچه افغانستان امروز بیش از هر چیز به آن نیاز دارد، نظامی است که بتواند وحدت ملی، عدالت، ثبات، مشارکت سیاسی و توسعه پایدار را تضمین کند. اگر شاهی مشروطه با نظام پارلمانی بتواند این اهداف را در چارچوب خواست و رضایت مردم تأمین کند، می‌تواند به عنوان یکی از گزینه‌های قابل بررسی در آینده سیاسی افغانستان مطرح باشد.